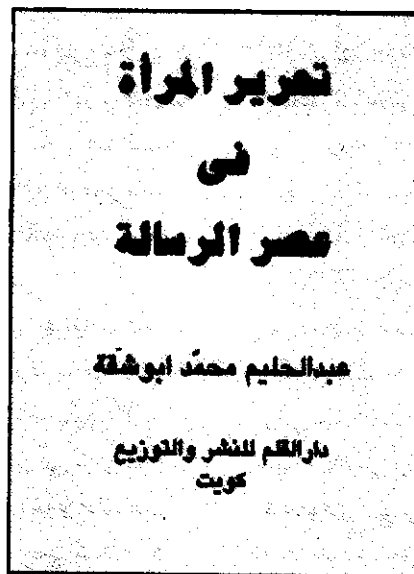


## سیری در

# «تحریر المرأة فی عصر الرسالة»

مهدی مهریزی



تحریر المرأة فی عصر الرسالة. عبدالحلیم محمد ابوشققة.  
 (چاپ اول: کویت، دارالقلم للنشر والتوزیع،  
 ۱۳۱۰ق/۱۹۹۰م)، ع.ج.

بیستم میلادی که به ابتذال و اباحی گری دعوت می کند و دیگری جاهلیت قرن چهاردهم هجری که دیدگاههای تنگ نظرانه ای را بر زن، حاکم کرده است (ج ۱، ص ۲۸-۳۱). وی برای رهایی از این دو تهاجم، تحلیل اجتماعی-فقهی زن در عصر رسول خدا را بسیار رهگشا و روشنگر می داند و لذا از موضوع کتاب با عنوان «دراسة اجتماعية فقهية عن المرأة فی عصر الرسالة» «کاوشی، اجتماعی-فقهی از زن در دوران رسالت» تعبیر کرده است (ج ۱، ص ۳۸).

روش کتاب «منهج استقراء النصوص» نام گرفته است؛ بدین معنا که نصوص قرآن کریم و سنت صحیح استقرا شده و همراه با

یکی از آثار گرانبها و ارزنده در دایره مباحث زنان، مجموعه ای است که به همت آقای عبدالحلیم ابوشققة عرضه شده است.

نویسنده درباره انگیزه خویش از نگارش این کتاب می گوید: به تحقیق و پژوهش در سیره نبوی اشتغال داشتم؛ در این میان به احادیثی در مسأله زن برخورددم که با تصورات رایج در این موضوع بسیار متفاوت بود. از این رو از موضوع سیره منصرف شده و به این بحث رو کردم (ج ۱، ص ۲۸).

نویسنده بر این باور است که زن مسلمان در جهان معاصر میان دو گرگ درنده جاهلیت قرار گرفته؛ یکی جاهلیت قرن

تحلیلی عرضه شده است. مؤلف، شرح و تفسیرهای سودمندی از لغات نصوص در پاورقیها ارائه کرده است.

تصمیم اولیه مصنف بر آن بوده که چهارده کتاب حدیثی را مبنای کار قرار دهد، یعنی:

صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن الترمذی، سنن النسائی، سنن ابن ماجه، موطأ مالک، زوائد صحیح ابن حبان، مسند احمد، مسند البرزازی، مسند ابی یعلی، معاجم الطبرانی: الکبیر والاوسط والصغیر.

اما برای سرعت بخشیدن به کار، و آسانگیری بر خواننده و با توجه به جایگاه صحیح بخاری و صحیح مسلم، در این مرحله، تحقیق در همین دایره محصور گردیده و ارائه شده است (ج ۱، ص ۴۰-۴۱).

نویسنده بر این عقیده است که این منهج، باید در دایره علوم انسانی یعنی اقتصاد، سیاست و ... انجام شود (ج ۱، ص ۴۳).

می توان شیوه این کتاب را به روش نگارش «الحیة» (نوشته استاد محمد رضا حکیمی و برادران) تنظیم کرد.

نویسنده بر آن است که برای اعاده آزادی زن مسلمان و تنظیم جامعه بر شالوده استوار، باید پژوهشهایی در عرصه های پنجگانه زیر انجام شود:

۱. استخراج تمامی نصوص قرآن و سنت؛  
۲. گردآوری آرا و اجتهاد دانشمندان اسلامی در قرون گذشته؛

۳. تحلیل نوشته های جدید مسلمین؛  
۴. بررسیهای آماری برای شناخت واقعیتهای موجود در جامعه؛

۵. آشنایی با پژوهشهای غربیان در زمینه های مرتبط با زن، همچون: روانشناسی، تعلیم و تربیت، فرهنگ جنسی، اشتغال، فعالیتهای اجتماعی و سیاسی (ج ۱، ص ۴۸-۴۹).

کتاب با دو مقدمه کوتاه و بلند از دو محقق برجسته معاصر جهان عرب، یعنی استاد مرحوم محمد غزالی و دکتر یوسف قرضاوی همراه شده است.

مباحث این مجموعه شش جلدی در پنج محور عرضه شده که به خلاصه ای از آن اشاره می کنیم.

### یک. شخصیت زن

این موضوع در دو باب عرضه شده است. مؤلف در باب اول، شخصیت زن را از دیدگاه قرآن به بحث گذارده و سپس نمونه هایی از زنان برجسته را از قرآن یاد می کند. در باب دوم که همین موضوع را در سنت بررسی کرده است،

نخست نشانه و معالم شخصیت زن را از لابه لای احادیث نشان داده و سپس در ضمن مباحثی مفصل نمونه های فراوانی را ارائه کرده است.

این باب، با نقد و بررسی سه حدیث معروف «نقصان عقل زنان»، «اکثر اهل النار النساء» و «خلقت زن از دنده کج» پایان می یابد.

### دو. مشارکت زن در حیات اجتماعی

این موضوع که جلدهای دو و سه را به خود اختصاص داده، در ضمن دو باب به بحث گذارده شده است. نویسنده در یک باب (الباب الثالث) به طرح مسأله و تثبیت دیدگاهها پرداخته و باب دیگر (الباب الرابع) را به بررسی شبهات و ایرادها در این زمینه اختصاص داده است.

در باب سوم، نخست انگیزه ضرورت مشارکت زنان را بررسی کرده و در این زمینه، از یازده انگیزه یاد کرده است. وی سپس به آداب مشارکت پرداخته و شرایط ویژه حضور اجتماعی زن را در پنج عنوان به بحث گذارده است.

پس از بیان ضرورتها و آداب مشارکت، شواهد جواز را در سه فصل بیان می کند. ابتدا شواهدی از دوران پیامبران پیشین ذکر می کند و سپس نمونه هایی از زندگی زنان پیامبر نقل کند و در پایان به ذکر مواردی از حضور و مشارکت زنان در عصر رسالت می پردازد.

پس از این مرحله، مشارکت زنان در زندگی اجتماعی به سه حوزه تقسیم شده و هر کدام به صورت ویژه مورد توجه قرار می گیرد: ۱- اشتغال؛ ۲- فعالیتهای اجتماعی؛ ۳- حضور سیاسی.

مؤلف، فعالیت اجتماعی را به کارهایی که سود آن برای جمع است مانند تعلیم و تربیت و یا به صورت جمعی انجام می شود، تفسیر می کند (ج ۲، ص ۳۸۱). و فعالیتهای سیاسی را از قبیل: هجرت، جهاد، مبارزه با طاغوت و ... می داند (ج ۲، ص ۴۱۳).

باب چهارم با عنوان «حوار مع المعارضین لمشاركة المرأة في الحياة الاجتماعية»، به نقد و بررسی دیدگاههای مخالف اختصاص دارد. نویسنده در این باب، به پانزده دلیل بر منع مشارکت پاسخ گفته است. همچنین چهار اعتراض بر «استفاده جواز مشارکت از روایات» را جواب گفته است و در

آخر، دیدگاههای مخالفان را در هفت بند مورد نقد و بررسی قرار داده است.

از سخنان جالب نویسنده در این باب این است که مخالفان مشارکت زن در حیات اجتماعی، دو تصویر را در برابر زن قرار می دهند: یا مشارکت اجتماعی و مشابهت با زن غربی، و یا خانه نشینی؛ و چون صورت اول مقبول نیست، پس باید جلوی مشارکت زنان را گرفت. و پاسخ وی این است که صورت سومی نیز برای مشارکت وجود دارد که شریعت اسلامی آن را مطرح کرده است: مشارکت زنان با رعایت آداب و ضوابط دینی.

در همین باب، بحث مفصلی درباره آیه حجاب آمده است که با تمسک به یازده دلیل، مفاد این آیه از خصایص زنان پیامبر دانسته شده است.

آخرین فصل این باب که آخرین بخش جلد سوم کتاب نیز هست، بحثی درباره غلو در مصلحت اندیشی یا تطبیق قاعده سدّ ذرایع است. مؤلف، اسباب این تنگ نظری و غلو را شش امر دانسته و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است.

### سه. لباس و زینت زن مسلمان

باب پنجم که تمامی جلد چهارم را در بر گرفته، به موضوع لباس و زینت زن اختصاص دارد. به عقیده مؤلف، شرع اسلامی طراز معینی را برای لباس و زینت زن بیان نکرده، بلکه شرایط پنجگانه ای را بازگفته که نباید لباس و زینت زن از آن خارج باشد. این شرایط عبارت است از:

۱. تمام بدن به جز صورت و دو دست و دو قدم پوشیده باشد؛ ۲. در زینت و لباس اعتدال رعایت شود؛ ۳. از عرف جامعه اسلامی خارج نباشد؛ ۴. مجموع پوشش زن، متفاوت با پوشش مردان باشد؛ ۵. مجموع پوشش زن، مغایر پوشش کفار باشد.

روشن است که فقط دو شرط اول ویژه زنان است و سایر شرایط باید در پوشش مردان نیز رعایت گردد.

در ضمن این باب، بحثهای تفسیری مفصلی به مناسبت آیات حجاب آورده است و نیز بحثی جامع درباره عدم لزوم پوشش صورت و دو دست و دو قدم ارائه کرده است. پژوهشی در این زمینه انجام داده که نقاب و روبند زدن از اختراعات شریعت اسلامی نیست، بلکه قبل از اسلام وجود داشته (ج ۴، ص ۲۲۲) و پس از دوران پیامبر (ص) به عللی رواج یافت (ج ۴، ص ۲۹۶).

### چهار. زن در خانواده

باب ششم به مسأله زن و خانواده اختصاص دارد. مباحث این باب در جلد پنجم آمده است و در نه فصل با عناوین ذیل تنظیم شده است:

ازدواج در شریعت اسلامی، خواستگاری، مهریه، عقد ازدواج، حقوق زن و شوهر (حقوق اساسی)، حقوق زن و شوهر (حقوق جزئی)، اختلاف زن و شوهر و شیوه علاج، حق جدایی زن و شوهر و تعدد زوجات.

### پنج. فرهنگ جنسی میان زن و شوهر

محور پنجم که در جلد ششم به بحث گذارده شده، در ضمن هشت فصل به حقوق جنسی زن و شوهر اختصاص دارد. پس از بیان مقدمات بحث، این عناوین به چشم می خورد.

فرهنگ جنسی و حیا، پذیرش نیروی شهوت جنسی از سوی شریعت، آسانگیری شریعت در بهره های جنسی، آداب بهره وری جنسی، شریعت و فنون استمتاع، سیره پیامبر در ازدواج و استمتاع، اقوال فقها در فرهنگ جنسی.

در فصول یادشده، مؤلف نمونه هایی بسیار از عصر رسالت را به عنوان شاهد و مثال ذکر کرده است.

پس از این گزارش مختصر، به ذکر نکات بدیع و آراو دیدگاههای نوین نویسنده در این مجموعه می پردازیم:

۱. هریک از افعال مکلفین، جوهر و صدفی دارد. بدین معنا که جوهر، با شرایط مختلف بروز می کند. مهم آن است که این روح و جوهر کشف شود. جوهره وظایف و اعمال، دائمی است اما چگونگی بروز آن در طول زمان و در شرایط اجتماعی، متغیر است. این تمیز را نویسنده نسبت به مباحث زنان در عصر رسول خدا به کار می گیرد و می گوید آموزش، اشتغال، فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان جوهری دارد که مورد تأیید پیامبر قرار گرفت، اما چگونگی تطبیق در عصرهای دیگر متفاوت خواهد بود (ج ۱، ص ۳۸-۳۱).

۲. به عقیده مؤلف، در فهم برخی روایات نمی توان فقط سراغ احتمالات ذهنی رفت و یکی از آنها برگزید. بلکه آنجا که محتوای حدیث به برخی واقعیتهای خارجی مربوط است باید از دانشهای جدید کمک گرفت و بر آن اساس حدیث را فهم کرد (ج ۱، ص ۲۸۰). بر این اساس، تفسیر حدیث نقصان عقل زن (ج ۱، ص ۲۷۷) و نیز خلقت زن از دنده کبچ (ج ۱، ص ۲۹۰) را

به کمک گرفتن از دانشهای جدید نسبت به زنان منوط می کند.

۳. در تفسیر حدیث «کمل من الرجال کثیر ولم یکمل من النساء الا آسیة امرأة فرعون و مریم بنت عمران» سخنی از ابن حجر نقل می کند که مراد، نبوت این زنان است (ج ۱، ص ۳۱۲).

۴. در موضوع مصافحه مرد با زن نامحرم، نصوصی را نقل کرده که بر منع دلالت دارد و در مقابل، نصوص دیگری آورده که بر جواز گواهی می دهد. جمع بندی مصنف از این دو طایفه حدیث، آن است که در صورتی که خطر فتنه ای در میان نباشد - چنانکه امروزه در میان اقوام و خویشان مرسوم است - مانعی ندارد (ج ۲، ص ۸۹-۹۳).

۵. در بحث حاکمیت سیاسی زن، سخنی از شیخ محمد غزالی نقل کرده و آن را قابل تأمل و تعمق می داند.

غزالی می گوید: ابن حزم این گفته پیامبر (ص) را که «خاب قوم ولو امرهم امرأة» را به خلافت عظمی حمل کرده است؛ ولی ما سخنی عمیقتر از آن داریم و آن اینکه، این سخن ناظر به شرایط ویژه آن روز ایران زمین است. زیرا با سستی پایه های سیاسی - اجتماعی ایران در آن روز، زمام امور به دست زنی ناتوان سپرده شد و پیامبر این جمله را بدان جهت گفتند، و گرنه رسول خدا خود در مکه آیات سوره «نمل» را بر مردم خواند که از بلقیس به عنوان ملکه موفق یاد شده است.

بنابراین باید قابلیت و توانایی را منظور داشت و مرد یا زن بودن، ملاک نیست (ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۲).

۶. برخلاف رأی مشهور که حضور زنان در نماز جمعه را ناروا دانسته و یا لا اقل مباح می دانند، آن را امری مستحب و مندوب قلمداد می کند (ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۲).

۷. برخی جملات بلند از بزرگان رجال و فقه را نقل کرده است:

امام الزهری گفته است: «مانعلم احداً من المهاجرات ارتدت بعد ایمانها» هیچ زن مهاجری پس از ایمان مرتد نشد (ج ۲، ص ۴۲۳)؛ و از ذهبی نقل کرده است که: «لم یؤثر عن امرأة انها کذبت فی حدیث» در جایی ثبت نشده که زنی در نقل حدیث، دروغ گفته باشد (ج ۱، ص ۱۱۸).

۸. مؤلف معتقد است الفت و انس، از حساسیت جنسی می کاهد. در روابط زن و مرد جدایی کامل این دو صنف حساسیت را بالا برده و منتهی به حرج می شود (ج ۳، ص ۳۱) در جای دیگری می گوید این الفت و عادت در تخفیف فتنه بسیار مؤثر است به تعبیر دیگر از حدت فتنه گری در روابط زن و مرد می کاهد (ج ۴، ص ۱۵۵).

۹. تیسیر یکی از قواعد محکم شریعت است خداوند در قرآن کریم بر این امر تصریح کرده است. همچنین پیامبر هرگاه میان دو امر قرار می گرفت آسانترین را برمی گزید. بر این اساس نباید دایره مباحات شرعی را بر مردم ضیق کرد (ج ۳، ص ۱۶۳).

۱۰. مؤلف بر این باور است که فقیهان از استفاده نابه جای «سد ذرایع»، بسیاری از مباحات شرعی را از مردم ستانده اند با اینکه مباحات سبب حفظ حریت و آزادی انسان است و سبب ترغیب مردم به شریعت می شود.

از سوی دیگر، غلو در تحریم، حیلای شیطنی است که سبب اغوای انسانها و عصیان پروردگار می شود (ج ۳، ص ۱۶۸).

از این قاعده نتیجه می گیرد که وسایل مباح را فقط با دو شرط می شود ممنوع کرد. یکی آنکه غالباً سبب مفسده شود و دیگر آنکه مفسده بر مصلحت رجحان داشته باشد (ج ۳، ص ۱۷۷).

پس از این بحث، یازده مورد را در دایره مسائل زنان برمی شمارد که فقیهان با غلو در به کارگیری قاعده سد ذرایع، امر مباح را حرام کرده اند (ج ۳، ص ۱۸۲).

نویسنده، عوامل این غلو را شش امر دانسته است، بدین شرح:

- ۱- غفلت از شرایط قاعده سد ذرایع؛
- ۲- فهم ناروا از فتنه بودن زن؛
- ۳- بدبینی نسبت به زنان؛
- ۴- غیرت بیمارگونه مردان؛
- ۵- ادعای فساد زمانه؛

۶- آیات و روایاتی که بدبینی نسبت به زن را تأیید می کند (ج ۳، ص ۱۹۰-۲۲۲).

۱۱. مؤلف بر این باور است که آرا و نظریه های پیشوایان مذاهب فقهی قابل نقد و بررسی است. و تقلید در آنجا روا نیست بلکه باید گفته آنان را نیز با قرآن و سنت بسنجیم (ج ۴، ص ۱۹۰). بر همین اساس، رأی برخی مذاهب را در عورت بودن تمام بدن زن نقد می کند.

۱۲. مؤلف بر اساس نصوص، بر زن مسلمان لازم می داند مقداری از زینت ظاهر را در تمام دوران زندگی رعایت کند خواه در خانه باشد یا بیرون از خانه. و زینت ظاهر را عبارت می داند از: خضاب کردن دستان، سر مه کشیدن چشمان و رنگ زدن

گونه‌ها. شارع زن را از این التزام فقط در تعزیه بر مردگان معاف داشته است (ج ۴، ص ۲۵۱). برای همه این موارد، نمونه‌هایی از نصوص را شاهد می‌آورد. مثلاً روایتی نقل کرده که پیامبر به زنی فرمود: ناخنت را با حنا تغییر ده (ج ۴، ص ۲۵۴).

سپس می‌گوید تأکید نصوص بر این موارد بدان معنا نیست که زنان امروز نیز تنها از همان استفاده کنند، بلکه این امور به تغییر زمان و مکان عوض می‌شود (ج ۴، ص ۲۶۲).

۱۳. روایاتی را که از طیب زنان منع کرده مختص سه مورد می‌داند: یکی حضور در نماز جماعت در مسجد، دیگری خروج از خانه در حالی که بوی عطر از او آشکار باشد و سوم اینکه به قصد تبرج و تحریک شهوت مردان این عمل را انجام دهد. در غیر این سه حالت، محظوری در استفاده از طیبی که رنگش آشکار و بویش پنهان باشد نیست (ج ۴، ص ۲۶۵).

۱۴. روایاتی که تشبیه زنان به مردان را منع کرده است را چنین معنا می‌کند که مراد، هیأت عمومی زن است. یعنی نباید هیأت عمومی زن در پوشش، شبیه مردان باشد؛ از این رو اگر قطعه‌ای از لباس زن شبیه لباس مردان بود منعی در آن نیست (ج ۴، ص ۲۷۸).

۱۵. نویسنده معتقد است پوشیدن صورت زنان نه تنها واجب نیست بلکه استحباب هم ندارد (ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۸). در این زمینه نوشته است: «گمان مبرید استحباب پوشیدن صورت امری است که از قدیم مسلم بوده و نفی آن بدعتی جدید است که از جامعه غربی سرایت کرده است، زیرا قاضی عیاض (م: ۵۴۴ق) گفته است استحباب پوشیدن صورت برای غیر زنان پیامبر، مورد اختلاف است» (ج ۳، ص ۳۲۸).

۱۶. به عقیده نویسنده، اگر فتنه بودن زنان را پیامبر فرموده و از آن خبر داده است، او که از دیگران بدان آگاه‌تر است راههای جلوگیری از آن را نیز ترسیم کرده است. نباید بر آن افزود و از آن تجاوز کرد. زیان غلو در فتنه بودن زن، به زنان می‌رسد و سبب ضعیف شمردن زن و در مضیقه قرار دادن وی می‌شود (ج ۴، ص ۲۰۳).

در جای دیگر گفته است که در جلوگیری از فتنه‌گری زن نباید اجتهاد به خرج داد و از شیوه‌ای که شریعت تعیین کرده عدول کرد. راهی که شریعت در پیش نهاده راسخ کردن ایمان در دل بندگان خدا، رشد و پرورش دادن پروای الهی و رعایت حریم احکام الهی است (ج ۴، ص ۳۲۸).

۱۷. خواستگاری گرچه در عرف امروز مایک شیوه دارد و آن سراغ خانواده دختر رفتن است، لیکن در عصر رسالت، هفت گونه خواستگاری دیده می‌شود که می‌تواند امروزه نیز به

کار آید (ج ۵، ص ۲۹-۳۴).

۱۸. در حقوق زن و شوهر نصوص کلی و تفصیلی وارد شده است. باید دانست که نصوص کلی برای همه زمانها ثابت است. اما نصوص تفصیلی به شرایط ویژه اختصاص دارد و نمی‌توان آنها را تعمیم داد.

نویسنده بر این اساس می‌گوید که روایاتی که در ترغیب اطاعت زن از شوهر وارد شده به خاطر فضای حاکم در مدینه بود که نوعی زن‌سالاری بر آن جامعه حاکم بود و لذا خلیفه دوم درباره مردمان مدینه می‌گفت: زنانشان بر آنها غالبند (ج ۵، ص ۹۳).

۱۹. در تفسیر آیه «ولهن مثل الذی علیهن وللرجال علیهن درجه» نوشته است که این آیه تساوی حقوق زن و مرد را بیان می‌دارد. و طبق گفته برخی از مفسران، مراد از «وللرجال علیهن درجه» آن است که مردان به نفع زنان از حقوق خود صرف نظر کنند (ج ۵، ص ۹۴-۹۵).

۲۰. ختان دختران را عادت جاهلی دانسته که شریعت اسلامی در تخفیف و تسهیل آن دستوراتی صادر کرده است. (ج ۶، ص ۱۵۰) و نیز معتقد است ختان دختران استمتاع جنسی را برای آنان کاهش می‌دهد و روایتی که درباره فضیلت ختان رسیده ضعیف است (ج ۶، ص ۱۶۰-۱۶۱).

۲۱. نویسنده بر این عقیده است که از خطاهای فاحش مسلمانان، موضع انفعالی آنان در برابر گفتار مستشرقین است روزی گفتند رشد روحانی با تمتع جنسی سازگار نیست؛ و مسلمانان به جای تصحیح این اندیشه غلط، تسلیم آن شدند و حتی نصوصی ضعیف یا جعلی در این زمینه ارائه کردند که این اندیشه باطل را تثبیت می‌کرد.

روزی دیگر گفتند پیامبر اسلام (ص) به زن علاقه دارد. مسلمانان دنبال آن رفتند که انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی برای ازدواجهای پیامبر بیان دارند؛ گویا رغبت در استمتاع حلال، شایسته مقام ایشان نیست (البته ما منکر این انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی نیستیم ولی بر این باوریم که نباید امور دیگر را نفی کرد، در حالی که قرآن آن جنبه‌ها را نیز تأیید کرده است، آنجا که فرمود: «لا یحل لک النساء من بعد و لا ان تبدل بهن من ازواج و لو اعجبک حسنهن»)

بار دیگر تلاش کردیم نصوص مربوط به بهره‌وریهای جنسی را سرپوش گذاریم، با اینکه رشد روحی با این تمتع حلال

- «ماصلت امرأة صلاة افضل من صلاتها فی بیتها - الا مسجدی مكة و مدینة - الا عجزاً فی منقلیها» (ج ۳، ص ۲۲۰).

- «اذا اتی احدکم اهله فلیستتر، فانه اذا لم یستتر استحیت الملائكة و خرجت، و حضر الشیطان، فاذا كان بینها ولد کان للشیطان فیہ نصیب» (ج ۶، ص ۱۴۸).

- «اذا اتی احدکم فلیستتر ولا یتجردان تجرد العیرین» (ج ۶، ص ۱۴۸).

- «اذا جامع احدکم زوجته او جاریته فلا ینظر الی فرجها فان ذلک یورث العمی» (ج ۶، ص ۱۴۹).

- «اذا جامع احدکم فلا ینظر الی الفرج، فانه یورث العمی، ولا یکثر الکلام فانه یورث الخرس» (ج ۶، ص ۱۴۹).

- «الختان سنة للرجال و مکرمة للنساء» (ج ۶، ص ۱۵۰).

در اینجا مناسب است به چند نکته اشاره شود که اگر در این مجموعه مورد توجه مؤلف قرار می گرفت بهتر بود:

۱- دسته بندی دقیق و منطقی در برخی موارد رعایت نشده است. اگر آنگونه که ما در گزارش کتاب آوریم مباحث دسته بندی می شد، حسنی دیگر بر کتاب افزوده می گشت.

۲- مباحث گاه به صورت پراکنده و در چند جا مورد بحث قرار گرفته است، مانند موضوع ستر وجه در جلد چهارم.

۳- بهتر بود مصنف اشاره ای می کرد که آیا تمام نصوص صحیح بخاری و مسلم را در هر موضوع آورده یا گزینش کرده است، چنانکه در برخی موارد تصریح شده که همه احادیث را ذکر می کند (ج ۲، ص ۱۷۱).

۴- نقل برخی احادیث ضعیف، از قبیل حدیث تردید پیامبر (ص) در آغاز بعثت، از اعتبار کتاب می کاهد (ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵).

۵- نداشتن فهرس فنی، یکی از ضعفهای چشمگیر این مجموعه غنی و ارزشمند است.

در پایان، با ارج نهادن بر این تلاش علمی و ارزنده آرزو می کنیم نویسنده گرامی توفیق یابد مرحله دوم کار را که در مقدمه کتاب (ج ۱، ص ۴۱) به آن اشاره کرده به انجام رساند و اثری ارزنده تر به جامعه های اسلامی عرضه دارد.

هیچگونه نام سازگاری ندارد (ج ۶، ص ۱۸۳-۱۸۴).

۲۲. نویسنده از برخی فقیهان نقل می کند که مرد باید نیاز جنسی زن را برآورده سازد، چنین نیست که فقط چهار ماه یکبار این تکلیف بر شوهر باشد؛ و خود نیز به صورت ضمنی این رأی را پذیرفته است (ج ۶، ص ۲۳۳).

۲۳. در این مجموعه، تعدادی از احادیث مربوط به امور زنان را ضعیف یا جعلی دانسته که فهرست و اردانها اشاره می شود.

- قال رسول الله (ص) لابنته فاطمه علیها السلام: «ای شی خیر للمرأة؟» قالت: ان لاتری رجلاً ولا یراه رجل فضمها الیه و قال: «ذریة بعضها من بعض» (ج ۱، ص ۳۶؛ ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۲۰).

- «لا تعلموهن الکتابة و لاتسکنوهن الغرف» (ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۲۱۶).

- «طاعة المرأة ندامة» (ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۲۱۶).

- «لولا النساء لعبد الله حقاً حقاً» (ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۲۱۶).

- «شاوروهن و خالفوهن» (ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۲۱۶).

- «هلکت الرجال حین اطاعت النساء» (ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۲۱۶).

- «اعدی عدوک زوجتک» (ج ۱، ص ۲۸۷).

- «انما النساء لعب فمن اتخذ لعبة فلیحسنها او لیستحسنها...» (ج ۳، ص ۲۱۶)

- «فضلت علی آدم بخصلتین: کانت زوجته عوناً له علی المعصية و ازواجی اعوان لی علی الطاعة» (ج ۳، ص ۲۱۶).

- «لولا النساء لدخل الرجال الجنة» (ج ۳، ص ۲۱۶).

- «روی ان لقمان مر علی جاریة نکتب فقال: لمن یسقل هذا السیف؟» (ج ۳، ص ۲۱۸).

- «ایاکم و الدخول علی النساء» فقال رجل من الانصار: یا رسول الله افرایت الحموی؟ قال: الحموی الموت. (ج ۳، ص ۲۱۹)

- «استعینوا علی النساء بالعری» (ج ۳، ص ۲۱۹).

- «اعروا النساء یلزن الحجال» (ج ۳، ص ۲۱۹).

- «واروا عوراتهن بالبیوت» (ج ۳، ص ۲۱۹).

- «نهی النبی (ص) النساء عن الخروج الا عجزاً فی منقلیها» (ج ۳، ص ۲۲۰).

- «عن ام سلمة بنت حکیم قالت: ادرکت القواعد و هن یصلین مع رسول الله (ص) الفرائض» (ج ۳، ص ۲۲۰).

- «عن سلیمان بن حثمة عن امه قالت: «رایت النساء القواعد یصلین مع رسول الله فی المسجد» (ج ۳، ص ۲۲۰).

- «کان خطیبة داود النظر» (ج ۳، ص ۲۲۰).

